

بررسی تطبیقی سوگند و نیایش در شاهنامه فردوسی و ایلیاد و ادیسه هومر

حجت‌الله اسماعیل‌نیا گنجی

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

رضا فرصتی جویباری^۲

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران.

حسینعلی پاشا پاسندی

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۵)

چکیده

بی‌تردید مقوله سوگند و نیایش، امری است که پیشینه آن، همزاد آفرینش آدمی است و در ژرفای جان و فطرت بشر ریشه دارد. کاربرد سوگند و نیایش در شاهنامه و ایلیاد و ادیسه، بیانگر این موضوع است که انسان‌ها در طول تاریخ سرشت و فطرت واحدی داشتند و همواره در مواجهه با مشکلات و سختی‌ها دست به دامان نیروهای ماورای طبیعی شده‌اند. بهترین راه شناخت اشتراکات و افتراقات فرهنگ‌های مختلف، مقایسه دیدگاه‌های افراد و آثار ادبی آنان در یک موضوع واحد ادبی است تا چگونگی انعکاس و تجلی آن وجوه نمایانده شود و این، همان چیزی است که امروزه از آن به عنوان ادبیات تطبیقی نام برده می‌شود. این رشته می‌تواند به شناخت وحدت ادبیات ملل مختلف، کمک کند و در واقع این اقدام، بزرگ‌ترین خدمت‌ش به ادبیات جهانی خواهد بود، و زمینه‌ساز گفتگو تمدن‌ها و بشردوستی نوین است. این جستار با رهیافتی، توصیفی-تحلیلی به بررسی سوگند و نیایش در حماسه معروف ایرانی و یونانی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حماسه هومراز لحاظ معتقدات دینی و باورهای مذهبی در مراحل اولیه تکامل اندیشگی بشری قرار دارد، در حالی که شاهنامه از بیش کامل‌تر و پخته‌تری در این زمینه برخوردار است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، نیایش، سوگند، ایلیاد، ادیسه.

اسطوره‌شناسی تطبیقی به تعبیری به دانشی اطلاق می‌شود که در آن به بررسی و مقایسه نظام‌مند اسطوره‌ها و مضامین اسطوره‌ای فرهنگ‌های مختلف، به ویژه فرهنگ‌هایی با خاستگاه مشترک می‌پردازد تا از این رهگذر، ساختارهای مشترک و همانندی‌های دینی، نمادین یا اجتماعی آن‌ها را روشن سازد. به طور کلی، هدف از ادبیات تطبیقی، یافتن وجوه مشترک اندیشه بشراست. از دیگر سو، یافتن چنین وجوهی موجب گسترش تعاملات بین فرهنگی، و شناخت بهتر و همچنین تفاهم و دوستی و صلح پایدار می‌شود.

آنچه در ادبیات کهن ایران و جهان، بخصوص در آثار ماندگار و جاودانی چون «ایلیاد» و «ادیسسه» هومر و «شاهنامه» فردوسی به نحو بارزی به چشم می‌خورد، روح حماسی، سلحشوری و فداکاری، نوع نگاه و دیدگاه انسان‌ها به جهان و ماوراست. وجه تمایز چنین آثاری است که مطالعات و تعمق در آن‌ها را ضروری می‌سازد. بی‌شک با یافتن وجوه مشترک تفکر، بینش و اندیشه انسان‌ها در شرایط و دورانی خاص، که در این مقاله دو خاستگاه اندیشه‌ای شرق و غرب است، می‌توان در لایه‌های نهانی به روح ملت‌ها دست یافت. تفاوت میان دو اندیشه یونانی و ایرانی، از نوع معتقدات دینی آنان، جای بسی تأمل دارد. در یونان همه چیز گرد محسوسات و ملموسات می‌گردد. خدایان المپ (*Olymp*) به معیار انسانی تصور می‌شده‌اند. «در اساطیر یونان خدایان همان شهوات و نیازهای نفسانی دارند، منتها نیرومندتر و جاودانی و نمودها و مثال‌های آنان بر روی خاک به صورت مجسمه‌ها و اشیا و حیوانات کنایه‌ای پرستیده می‌شدند» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۱).

در ایران از این افسانه‌ها و تصوّرهای تجسّدی خبری نیست. خدای بزرگ، اهورامزدا، توانای یگانه و نیروی اهریمن در برابرش است. انسان می‌باید برای رستگاری خود در جهت خوبی، همواره با این نیروی اهریمنی در نبرد بماند؛ یعنی، پرهیز مداوم از بدی‌ها و زندگی همراه با اخلاق و تقوی. «تجسّمی که از ناهید (ایزد آب و آبادانی و پیمان) و مهر

مزدایی تجسم و تجسد از هر مذهب کهن دیگری کمتر است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸: ۱۲۴).

۱-۱- بیان مسأله

شاید زیباترین چشم اندازی که بتوان در آن‌ها روحیه ایرانی و یونانی را مقایسه کرد، یکی حماسه ایلیاد و ادیسه هومر و دیگری شاهنامه است که هر دو را می‌توان نخستین کتاب‌های حماسی این دو قوم دانست. «اگر رویدادهای ایلیاد در حدود سال هزار و دوست پیش از میلاد وقوع می‌یابد، کهن‌ترین حوادث در نیمه داستان شاهنامه نیز به تحقیق آرتور کریستن سن (کتاب کیانیان) در حول و حوش هزاره اول پیش از میلاد جای می‌گیرد؛ یعنی، کم و بیش مقارن هم. هر چند سراینده شاهنامه دو هزار سال بعد از هومر کار خود را شروع کرده باشد، به قدمت اصل موضوع، خلل چندانی وارد نمی‌شود. البته شاهنامه تاثیر دوران‌های بعد را نیز در خود پذیرفته است» (همان: ۴۵).

در این پژوهش، سعی شده است به روش تحلیلی- تطبیقی، آیین سوگند و نیایش در شاهنامه فردوسی با ایلیاد و ادیسه هومر بررسی شود تا همانندی‌ها و تفاوت‌های فرهنگی دو قوم ایرانی و یونانی و به تعبیر دیگر، دو جهان شرق و غرب روزگار باستان نشان داده شود.

۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره سوگند و نیایش در شاهنامه، در برخی کتاب‌ها و مقاله‌ها، مطالب جسته و گریخته‌ای را می‌توان یافت که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به آثاری چون: «نیایش در شاهنامه» از محمدرضا راشد محصل، «از رنگ گل تا رنج خار» از قدمعلی سرامی، «قلمرو ادبیات حماسی ایران» از حسین رزمجو، «فردوسی و هومر» از کامران کمالی، «نامور نامه» از عبدالحسین زرین‌کوب و «آواها و ایماها» از محمدعلی اسلامی ندوشن، و نیز پایان‌نامه‌هایی چون: «مقایسه نیایش و گفتگو انسان و خدا در شاهنامه و مثنوی» از معصومه خدادادی، «پرتو نیایش در شاهنامه فردوسی» از ناهید یوسف‌زاده و «مایه‌های دینی و عرفانی در شاهنامه» از مرتضی گودرزی و... اشاره کرد. هم‌چنین می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه فردوسی» از حسام‌پور و

دهقانی (۱۳۸۷) اشاره کرد، که در آن نویسندگان به جایگاه عهد و پیمان در متون ایران باستان و بازتاب آن بر جنبه‌های اجتماعی تأکید کرده‌اند، اما دربارهٔ تطبیق سوگند و نیایش در شاهنامه با دیگر حماسه‌های جهان، از جمله ایلیاد و ادیسه تحقیقی تا به حال نشده است.

۲- چارچوب نظری

۲-۱- اسطوره و حماسه

تعریف اسطوره یکی از مناقشه‌انگیزترین مفاهیم است. به بیان روتون (*Ruthven*) همه می‌دانند اسطوره چیست اما اگر از آن‌ها پرسیده شود، از پاسخ دادند عاجزند (روتون، ۱۳۸۷: ۶). «اسطوره اصطلاحی کلی است و دربرگیرندهٔ باورهای مقدس انسانی در مرحله خاصی از تطورات اجتماعی در عصر به اصطلاح ابتدایی» (بهار، ۱۳۶۸: ۳۷۱). از آنجایی که حماسه در درون اسطوره پرورش می‌یابد، حماسه‌های راستین زائیدهٔ اساطیر هستند. چنان‌که کزازی می‌نویسد: «اسطوره به مامی پرورنده می‌ماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامان می‌پرورد» (کزازی، ۱۳۷۰: ۵۳).

بنابراین بسیاری از تاریخ‌نویسان قدیم از همین داستان‌های اساطیری شایع استفاده کردند و با توجه به روایات مذهبی، تاریخ جهان را به صورت قصص تاریخی نوشتند. در اساطیر و به عبارت بهتر در حماسه، به روایت‌هایی اشاره می‌شود که دربرگیرندهٔ تعدادی از آیین‌ها و باورهای ملت در طول تاریخ است. روایت‌هایی که آمیزه‌ای است از خیال و واقعیت یا اسطوره و تاریخ که آیین‌ها و باورها از آن‌ها نشأت می‌گیرد.

در این راستا ملت‌های کهن‌سالی چون ایران و یونان که از جمله تمدن‌های فرهنگ‌ساز جهان محسوب می‌شوند، در بدو پیدایش جامعهٔ خویش با فراز و فرودهای بسیاری مقابله کردند. در این میان قهرمانانی به منصفهٔ ظهور رسیدند که نقش‌آفرین رخداد‌های شکوهمد برای مام وطن شدند. هم‌چنین رفتارهایی که به صورت باورهای اعتقادی نسل‌های بعد شد. رویدادهای حماسی ملّی اقوامی چون ایران و یونان که وقایعی تلخ و شیرین

شکست‌ها و پیروزی‌ها دارند، از درون اساطیرشان زاده می‌شود و در مسیر بالندگی خود با عناصری از تاریخ آمیخته می‌گردد. در رهگذر زمان، آیین و باورهایی در بطن اساطیر و حماسه‌ها شکل گرفت که مبین شیوه افکار و جهان‌بینی آنان در مورد جهان پیرامون‌شان است.

۲-۲- ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی با توجه به ماهیتش، رشته‌ای فراملیتی و بین‌فرهنگی است، به همین دلیل، زمینه مناسبی برای ایجاد و توسعه و گسترش روابط و تعاملات بین فرهنگی به وجود می‌آورد. با کمک ادبیات تطبیقی می‌توان انواع ادبی را که ویژه برخی از فرهنگ‌هاست، اما در زبان ادبیات فرهنگ‌های دیگر منعکس نشده، بازیافت.

فرانسه مهد ادبیات تطبیقی در معنای علمی آن است. در این کشور بود که نخستین بار ویلمن (*Vilman*) در سخنرانی‌های خود به سال ۱۸۲۸م. اصطلاح ادبیات تطبیقی را به کاربرد. «البته محققان برآنند که ادبیات تطبیقی که ویلمن و معاصرانش از آن سخن می‌گفتند شیوه و روش علمی مشخص و معینی نداشت و در واقع، فقط نوعی مقایسه بین شاعران ممالک مختلف بود» (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۱۸۱).

در دهه‌های آغازین سده بیست، نخستین کتاب علمی و جامع در باب ادبیات تطبیقی در غرب نگاشته شد. نویسنده این کتاب «ادبیات تطبیقی» پل وان تیگم (*pol van tigem*) یکی از بزرگ‌ترین استادان ادب تطبیقی در فرانسه و جهان بود. از معاصران وی که در ارائه تعریفی علمی از ادبیات تطبیقی نقش چشمگیری داشته‌اند، می‌توان از فرنان بالد نسپرژه (*Fernan Baled Nsperjh*)، پل هازار (*Pol Haz*)، ژان ماری کاره (*Ghan Mari Ka*) و ماریوس فرانسوا گوینارد (*Marus Fransoa Ghoiard*) نام برد. به همت این تطبیق‌گران برجسته و همکاران ایشان بود، که نخستین مکتب ادبی تطبیقی در جهان؛ یعنی، مکتب تطبیقی فرانسه پدید آمد. مکتبی که بعدها در بسیاری از کشورهای اروپایی گسترش یافت و تا اواسط سده بیستم تنها مکتب تطبیقی رایج در جهان بود.

ذکر این نکته ضروری است، که روشن‌ترین تعریف در مکتب تطبیقی فرانسه از آن گویند است. وی می‌نویسد: «ادبیات تطبیقی تاریخ روابط ادبی بین‌المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی، مانند کسی است که در سرحد قلمرو زبان ملی به کمین می‌نشیند تا تمام داد و ستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی کند» (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۴).

در این راستا در میان پژوهشگران ایرانی افرادی چون مجتبی مینوی، عبدالحسین زرین کوب، خسرو فرشیدورد، حسن هنرمندی، محمدعلی اسلامی ندوشن و... آثاری در زمینه ادبیات تطبیقی خلق کرده‌اند، لکن تاکنون یک نهاد رسمی یا انجمن علمی که بتواند پژوهشگران این رشته را در ایران گرد هم آورد و بستر تعاملات علمی و رشد و توسعه این رشته را فراهم سازد، به وجود نیامده است. با توجه با این نیاز، اسطوره‌شناسی تطبیقی، که از زمینه‌های پژوهشی جدید است، به‌طور گسترده کاربرد یافته است. ارتباط این رویکرد، از یک‌سو در زمین I ادبیات تطبیقی و از سوی دیگر، در حوزه نقد اسطوره‌ای پیوستگی و انسجام یافته و به دلیل ضرورت شناخت اساطیر ملل و اقوام جهان، به صورت تطبیقی، پژوهش‌های گسترده‌ای انجام پذیرفته است. ما در اینجا چنین رویکردی را در اشعار دو شاعر نامی حماسه‌سرای ایران و یونان بررسی خواهیم کرد.

۳- نیایش و خدانشناسی در حماسه فردوسی و هومر

«به پیروزی اندر نیایش کنید»

جهان‌آفرین را ستایش کنید»

(اسدی‌توسی، ۱۳۷۰: ۱۲۹).

در انسان این گرایش وجود دارد که در سختی و فشار به قدرت و تکیه‌گاهی روی آورد و با کانونی نیرومند پیوند برقرار سازد؛ تا شاید بتواند قدری از این رنج بکاهد و با بازیافت توان و آرامش درونی، از مسیر پر پیچ و تاب زندگی گذر کند. بدون تردید، زندگی برای هر بشری آکنده از دردهای جانکاهی است که جز با مدد گرفتن از نیرویی وصف ناشدنی، گریز از آن شدنی نیست و چه قدرت و تکیه‌گاهی قوی‌تر و مطمئن‌تر از قدرت لایزال الهی که پناهگاه انسان شود. انسان با نیایش و یاد خدا، خود واقعی خویش را که از عالم ربوبی

است، باز می‌یابد و هرچه توجّه او به خدا بیش‌تر می‌شود، به همان نسبت با خود آشناتر می‌گردد و به خویشتن جانی تازه و آرامشی ویژه می‌بخشد.

ارزش شاهنامه به عنوان یک اثر جهانی، تنها به خاطر محتوای حماسی و اسطوره‌ای آن نیست؛ بلکه در کنار آن، اخلاق، خداشناسی، ایمان، اعتقاد دینی، ... جزء شاخصه‌های ارزشمند دینی و ادبی‌ای هستند که به اعتبار این اثر افزوده است. فردوسی در مقدمه شاهنامه که به صورت مفصل و با زیباترین و موجزترین ابیات به خداشناسی پرداخته تا آخر این اثر، همین موارد خداشناسی را از زبان پهلوانان و قهرمانان داستان به زیبایی بیان کرده است. گویی خداشناسی و جهان بینی دینی رودی است که از ابتدا تا انتهای شاهنامه جریان دارد. به طور کلی، شاهنامه در بردارنده بسیاری از اندیشه‌هایی است که در طول زمان در این سرزمین اهورایی ساری و جاری بوده است که از جمله آن، نیایش و خداباوری است. در واقع، خداباوری در تمام بخش‌های شاهنامه نمایان است. در شاهنامه قهرمانان و شاهان دوران باستان به توحید و یگانگی خداوند مقرر بودند و بینش عالی دینی دارند. «در میان اقوام تاریخی و بزرگ صدر تمدن بشری، ایرانیان بیش از دیگران به معنویت یگانه گرایش داشته‌اند. آنچنان که از آثار پژوهشگران ایرانشناس مستفاد می‌شود، اقوام ایران از نخستین مردمی بوده‌اند که به اندیشه معنویت یگانه راه یافته‌اند. اهورامزدا نخستین و باستانی‌ترین تجسم فکری یک معنویت یگانه است، که ایرانیان از آغاز هزاره یکم پیش از میلاد به او نیایش می‌برده‌اند» (عبادیان، ۱۳۸۷: ۱۳۵). در ادامه به چند نمونه از خداشناسی در شاهنامه اشاره می‌شود.

بزرگ‌ترین سوگند شاهان و پهلوانان، سوگند خداوند است که او را آفریننده ماه و هور و... می‌دانند. سوگند مذهبی در این اثر، بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده است. رستم هنگامی که سودابه را به انتقام سیاوش کشت، به خداوند سوگند یاد می‌کند، تا زمانی که زنده است، سوگوار سیاوش خواهد بود:

به یزدان که تا در جهان زنده‌ام به کین سیاوش دل آگنده‌ام

(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۲۶۳۹/۳).

همچنین شخصیت‌های شاهنامه، در هنگام تعجب از امری، نام خدا را بر زبان می‌آورند؛ چنانکه وقتی مهرباب، دختر خود، رودابه را آراسته و زیبا می‌بیند، به سبب شگفتی از این امر، یاد خدا می‌کند:

بیاراسته همچویباغ بهار
سراپای پر بوی و رنگ و نگار
شگفتی به رودابه اندر بماند
همی نام یزدان برو بر بخواند

(همان: ۱ / ۳۵۶-۳۵۵).

هم‌چنین پهلوانان برای رهایی از اهریمن به نام کردگار تمسک می‌جستند. برای فتح دژ بهمین که در آن به تعبیر فردوسی «همه ساله پرخاش آهرمنست»، کیخسرو بعد از توصیف حضرت حق، به ستایش و نیایش خداوند می‌پردازد و به گیو تاکید می‌کند که با نام و یاد خداوند به دژ یورش برد. که در نتیجه، شکافی در دیوار دژ پیدا گشت و با دستور حمله کیخسرو آن دژ به تصرف درآمد:

چو نامه به دیوار دژ بر نهاد
به نام جهانجوی خسرو نژاد
ز دادار نیکی دهش یاد کرد
پس آن چرمه تیزرو باد کرد
همان‌گه به فرمان یزدان پاک
از آن باره دژ برآمد تراک

(همان: ۳ / ۳۷۱۷-۳۷۱۵).

پهلوانان و قهرمانان نیز قدرت خویش را از خداوند می‌دانند:

تهمتن چنین گفت کین زور و فر
یکی خلعتی باشد از دادگر

(همان: ۴ / ۱۰۲۹).

سرآغاز اکثر نامه‌های شاهنامه (بالغ بر هزار بیت) به صورت مفصل به ستایش خداوند اختصاص دارد. کیخسرو بعد اطلاع از مرگ فرود، برای فریزر نامه‌ای می‌نویسد، و چنین آغاز می‌کند:

سر نامه بود از نخست آفرین
چنان چون بود رسم آیین و دین
به نام خداوند خورشید و ماه
کجا داد بر نیکویی دستگاه
جهان و مکان و زمان آفرید
پی مور و پیل گران آفرید

(همان: ۴/ ۱۲۲۳-۱۲۲۰).

در باب جلوه‌های نیایش و خداپرستی در حماسه هومری نیز می‌توان گفت گرچه به ظاهر بسامد نیایش در حماسه‌های هومر چشمگیر نیست، اما می‌توان قدرت بی‌شائبه خدایان را در تمامی قسمت‌ها مشاهده کرد. با کمی اغماض می‌توان حماسه‌های یونانی و به‌خصوص ایللیاد را حماسه‌ای مذهبی نامید. در حماسه‌های ایللیاد و ادیسه می‌توان دخالت خدایان را در تمامی امور دید و حس کرد، آن‌ها در تمامی صحنه‌ها حضور دارند و در کوچک‌ترین امور دخالت می‌کنند و مسبب اعمال خوشایند و ناخوشایند هستند.

توصیف خدایان

در حماسه ایللیاد، راهب آپولون چنین به نیایش می‌پردازد: «ای خدایی که کمان سیمین داری، ای خدایی که پشتیبان کریزه (*Chryse*) و سیلای (*Cilla*) آسمان هستی و شاهانه بر تندوس (*Tenedos*) حکمروایی، از من بشنو! ای سمینته (*Sminthee*)، اگر گاهی برای تو عبادتگاهی برافراشته ام و...» (هومر، ۱۳۷۲: ۴۵).

گواهی خدایان برای سوگند و استواری آن:

«آگاممنون دست بر آسمان برافراشت و در میان ایشان به بانگ بلند دعا خواند: ای زئوس، ای پدر والاجاه، که برقله کوه ایدا، فرمان‌روایی، ای خدای بزرگ و کینه‌کش، ای آفتابی که همه چیز می‌شنوی و هیچ چیز از دیدگانت پوشیده نیست، ای رودها، ای زمین و شما که در جایگاه‌های زیرزمینی دوزخ، آدمی‌زادگان گنهکار و پیمان‌شکن را کیفر می‌دهید، گواه ما باشید و استواری سوگندهای مارا پاس دارید» (همان: ۱۳۳).

۳-۱- نیایش در حماسه فردوسی

یکی از گسترده‌ترین زمینه‌ها در شاهنامه که نامه فرهنگ و منش ایرانی است، نیایش است. پادشاهان و پهلوانان هنگامی که در نبردی پیروز می‌شدند یا در کاری کام می‌یافتند، به نیایش می‌پرداختند، پیشانی بر خاک می‌نهادند و خداوند را سپاس می‌گفتند.

۳-۲-۱- آداب نیایش در حماسه فردوسی

بر اساس ابیات شاهنامه، می‌توان اشکال مختلف نیایش را به گونه‌های زیر دسته‌بندی

کرد:

۳-۲-۱-۱- سر بر آسمان آوردن، رخ سوی خورشید کردن

در شاهنامه، شاهان و پهلوانان بارها در هنگام نیایش رو به سوی آسمان می‌کنند:

تہمتن سوی آسمان کرد روی
چنین گفت کای داور راستگوی
هر آن کس که از دادگر یک خدای
بیچد نیارد خرد را بجای

(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۳۲۶/۲-۳۲۵).

۳-۲-۱-۲- رخ بر زمین مالیدن (سجده کردن)

گاهی پهلوانان و حتی شاهان هنگام نیایش در مقابل درگاه حق، کمر را می‌کشایند و

کلاه را از سر می‌گیرند، سر را فرو می‌برند و رخ بر خاک می‌مالند:

بدو گفت کیخسرو اینست و بس
پناهم به یزدان فریادرس
فرود آمد از باره راهجوی
بمالید و بنهاد بر خاک روی
همی گفت پشت و پناهم تویی
نمایند رای و راهم توی

(همان: ۳۴۷۷/۳-۳۴۷۵).

۳-۲-۱-۳- پاکی و طهارت (نمازی کردن)

در شاهنامه فردوسی نیز آیین نمازی کردن قبل از نیایش به جا آورده می‌شود؛ نیایشگر

با اعتقاد کامل و با خضوع، ابتدا به غسل (شستن سر و تن) می‌پردازد و لباس نو و تمیز

برتن می‌کند و این را به عنوان یکی از مقدمات حضور در پیشگاه خدا رعایت می‌نماید و با

باطن پاک و ظاهری آراسته به درگاه خداوند پیشانی بر خاک می‌نهد.

زمانی که فرانک دانست که فریدون به شاهی رسیده است، نیایش‌کنان سر و تن بشست

و روی به پروردگار کرد و سر بر روی خاک نهاد و خدا را آفرین نمود:

پس آگاهی آمد ز فرخ پسر
به مادر که فرزند شد تاجو
نیایش‌کنان شد سروتن بشست
به پیش جهاندار آمد نخست
نهاد آن سرش پست بر خاک بر
همی خواند نقرین به ضحاک بر

همه آفرین خواند برکردگار
برآن شادمان گردش روزگار
(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۱۳۸۸/۱-۱۷-۱۹).

کیخسرو برای ادای نیایش به درگاه خداوند، بعد از غسل و شستشوی خویش با زند و اوستا به آتشکده می‌رود و سر را بر زمین می‌نهد و راز و نیاز می‌کند:

جهاندار یک‌شب سروتن بشست
بشد دور با دفتر زند و اوست
همه شب به پیش جهان‌آفرین
همی بود گریان و سر بر زمین
(همان: ۲۱۰۸/۵-۲۱۰۷-۱).

۳-۲-۱-۴- برسم به دست گرفتن
در شاهنامه فردوسی پهلوانان و پادشاهان به هنگام نیایش، برسم به دست می‌گیرند. منظور از برسم گرفتن و دعا خواندن، همان سپاس به‌جای آوردن نسبت به تنعم از نباتات است که مایه تغذیه انسان و چهار پا است.

در داستان پادشاهی خسرو پرویز زمانی خرادبرزین با خسرو به گفتگو می‌پردازد، برسم به دست گرفتن را اینگونه بیان می‌کند:

جهاندار دهقان یزدان پرست
چو بر واژه برسم بگیرد به دست
نشاید چشید یکی قطره آب
گراز تشنگی آب بیند به خواب
(همان: ۱۴۸۳/۸-۱۴۸۴).

۳-۲-۱-۵- تمسک به آتش در نیایش
در شاهنامه آمده که آتش را هوشنگ کشف کرد و به دلیل اینکه آتش فروغ ایزدی است، وی دستور داد که هنگام نماز و ستایش خدا آن را سوی (قبله) قرار دهند و به طرف آتش نماز گزارند.

جهاندار پیش جهان آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد
همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغیست این ایزدی
پرستید باید اگر بخردی
(همان: ۱۷-۱۹/۱).

وقتی کبخسرو از دستگیری افراسیاب ناامید می‌گردد، به همراهی نیا با «جامه‌های سپید» به آتشکده می‌آید، با دیدن آتش گریان می‌شود و با یاد خداوند بر موبدان گوهر می‌افشانند:

نشستند با باژ هر دو بر اسب	دوان تا سوی خان آذرگشسب
پراز بیم دل یک به یک پر امید	برفتند با جامه‌های سپید
چو آتش بدیدند گریان شدند	چو بر آتش تیز بریان شدند
بدان جایگه زار و گریان دو شاه	بودند با درد و فریادخواه
جهان آفرین را همی خواندند	بدان موبدان گوهر افشانند
چو خسرو به آب مژه رخ بشت	برافشانند دینار بر زند و اوست

(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۶/۲۲۰۴-۲۲۰۲).

۳-۲-۲- زمان و مدت نیایش در حماسه فردوسی

فردوسی وقتی صمیمانه‌ترین نیایش‌ها و گفتگوها را از زبان پهلوانان و شاهان نقل می‌کند زمان آن را در شب، معنوی‌ترین اوقات ذکر، بیان می‌کند. از دیدگاه فردوسی دعا‌های شبانه به حقیقت نزدیک‌تر است؛ زیرا، بنیاد یک دعا بر پایه اعتماد و طمانینه است و این امر در آشوب‌های روزانه میسر نیست:

من امشب به پیش جهان آفرین	بمالم فراوان دو رخ بر زمین
کز اوی است پیروزی و دستگاه	به فرمان او تابد از چرخ ماه

(همان: ۲/۴۲۱-۴۲۰).

نیایش‌ها در شاهنامه گاه تمام شب طول می‌کشد:

به پیش خداوند گردان سپهر	برفت آفرین را بگسترده چهر
شب تیره تا برکشید آفتاب	خروشان همی بود دیده پر آب

(همان: ۴/۱۱۱-۱۱۲).

۳-۲-۳- مکان نیایش در حماسه فردوسی

خداپرستان شاهنامه هنگامی که قصد نیایش می‌کنند، به جایگاه ویژه نماز و نیایش می‌روند. آن پاک را در موضعی پاک می‌جویند. درگاه شاهان، محلّ التجای مردمان است، اما در خور سخن گفتن با خدا نیست. زیرا شاهان خود از دربار به جایگاه‌های ویژه نیایش می‌روند. یکی از این افراد کیخسرو است:

زبهر پرستش سر و تن بشست
به شمع خرد راه یزدان بجست
بیامد خرامان به جای نماز
همی گفت با داور پاک راز
(همان: ۱۹۸۱/۵-۱۹۸۰).

۳-۲-۴- نیاز و نیایش در حماسه فردوسی

رابطه نیاز و اضطرار با نیایش در شاهنامه فردوسی بیشتر غیرمستقیم است. خواهش امری از خدا، در واقع توصیف الطاف و نعمت‌های اوست و اصولاً دعاها و نیایش‌ها بیشتر به منظور تقویت روحیه و آرامش بخشی انجام می‌گیرد. حتی دعاهایی که بیشتر جنبه شخصی دارد، هم از شایبه جزییات و مادّیات سطحی به دور است. در این دعاها، طلب بخشایش الهی، به بهشت رفتن، ترفیع مقام مادی و معنوی، کین‌خواهی مطرح است. بسیاری از مناجات‌ها و نیایش‌ها مصداقی برای نیاز ندارد، حال آنکه آن نیایش‌ها در آغاز رزم‌ها و بزم‌ها و تصمیم‌گیری‌های بزرگ گفته شده است:

سر نامه بود از نخست آفرین
چنان چون بود رسم آیین و دین
به نام خداوند خورشید و ماه
کجا داد بر نیکوی دستگاه
جهان و مکان و زمان آفرید
پی مور و پیل گران آفرید
(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۴/۱۲۲۳-۱۲۲۱).

نیایش برای بخشایش گناه: سام به خاطر گناهی که در حق فرزند کرد، استغفار می‌کند.
گرین کودک از پاک پشت منست
نه از تخم بدگوهر آهرمنست
ازین برشدن بنده را دست گیر
مرین پرگنه را تواندر پذیر
(همان: ۱۲۷/۱-۱۲۶).

نیایش برای پیروزی در جنگ: این موضوع اغلب در رزم‌ها و خوان‌های سخت و تنگناها مطرح می‌شود.

بخورد آب و روی و سر و تن بشست
به پیش جهان آفرین شد نخست
همی‌خواست پیروزی و دستگاه
نبود آگه از بخشش هور و ماه

(همان: ۸۷۴/۴-۸۷۲).

نیایش برای فریاد خواهی: زمانی که سام، نوزاد سپیدموی خویش را می‌بیند، با ناامیدی رو به آسمان می‌کند و خداوند را به فریادرسی می‌طلبد:

سوی آسمان سر برآورد راست
ز دادآور آنگاه فریاد خواست
که ای برتر از کزری و کاستی
بهی زآن فزاید که تو خواستی

(همان: ۶۳/۱-۶۲).

نیایش برای هدایت‌گری: هدایت هم یکی از آرزوهایی است که شخصیت‌های شاهنامه به اصرار از خدا می‌خواهند:

همی‌گفت کز داور یک خدای
بخوادم که باشد مرا رهنمای

(همان: ۵۷۳/۳).

دعای بد یا نفرین (نه آفرین): در شاهنامه جنبه منفی دعا یا نفرین وجود ندارد، فقط ممکن است فرد نفرینی مشروط در حق خود بکند که در صورت گمراه شدن، خدا او را نابود کند و یا تاج و تخت را از او بگیرد. برای نمونه، دعای بهرام گور در خانه روستایی، هنگامی که متوجه شد که به خاطر ستم‌های او گوسفندان روستایی شیر ندارند:

به یزدان چنین گفت کای کردگار
توانا و دارنده روزگار
اگر تاب گیرد دل من ز داد
از این پس مرا تخت شاهی مباد

(همان: ۱۴۵۰/۷-۱۴۵۱).

۳-۲-۵- گونه‌های برگزاری نیایش در حماسه فردوسی

۳-۲-۵-۱- نیایش فردی:

در شاهنامه نیایش‌های فردی اهمّیت بیشتری دارد و باوجود این‌که رزم‌ها و جنگ‌ها اغلب حاصل کار جمع است، نیایش‌های ناب و خالصانه بیشتر در خلوت‌های فردی برگزار می‌شود. در نیایش‌های فردی، فرد نیایشگر خواه شاه باشد، خواه پهلوان بزرگ، در برابر خداوند در حکم قطره‌ای است در برابر دریا، از این رو، نیایش‌های فردی در شاهنامه نسبت به نیایش‌های جمعی بیشتر است. اسفندیار پیش از رزم با ارجاسپ به تنهایی خدا را می‌خواند:

همی گفت کای پاک برتر خدای
به‌نیکی تو باشی مرا رهنمای

(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۳۰۷/۶).

۳-۲-۵-۲- نیایش جمعی:

نیایش‌هایی که به صورت گروهی در موقعیت‌های مختلف بروز و ظهور می‌کند که از جمله آن، در لشکر کشی‌ها و رزم‌ها برگزار می‌گردد:

سپهدار و گردنکشان آن زمان
گرفتند زاری سوی آسمان

که ای برتر از دانش و هوش و رای
نه در جای و بر جای و نه زیر جای

(همان: ۳۶۱/۴-۳۶۰).

«اصولاً در شاهنامه کامیابی‌های ملی، حاصل معنویت جمعی است. اگر عنایت خداوند شامل همگان گردد، پیروزی حاصل می‌شود و اگر کسی از خدا رویگردان شود، این نعمت از جمع دریغ می‌گردد» (خدادادی، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

۳-۲- حماسه‌های هومری

در ایلیاد و ادیسه هومر نیز شاهان و پهلوانان و دیگر شخصیت‌ها، قبل و بعد از نبرد رو به درگاه خدایانشان می‌آورند و بعد از نیایش از آن‌ها یاری می‌جویند و برای جلب نظر و عنایت آن‌ها، آیین‌هایی را به جا می‌آورند که حاکی از تفکر و فرهنگ یونان باستان است که از جمله این آیین‌ها: قربانی کردن، باده افشاندن و نمازی کردن است.

در حماسه ایلیاد و ادیسه هومر، در اهمّیت و ارجمندی نیایش و دعا از سوی پهلوانان و قهرمانان به کرات نمونه‌های آمده است. «دعا پسندیده زئوس است.» (هومر: ۳۱۰)؛ «هرکه

فرمان خدایان بردارد، خدایان سخنش را می‌شنوند.» (همان: ۵۴)؛ «همه مردم نیازمند خدایانند.» (همان، ۱۳۸۵: ۴۹)؛ «خدایان می‌خواهند که کسان همیشه در برابر فرمان‌های ایشان فرمانبردار باشند» (همان: ۸۴).

۳-۲-۱- آداب نیایش در حماسه‌های هومری

بر اساس متون ایلیاد و ادیسه، می‌توان اشکال مختلف نیایش را به گونه‌های زیر دسته‌بندی کرد:

۳-۲-۱-۱- دست برافراشتن و چشم بر آسمان دوختن:

از جمله آداب اولیه نیایش در حماسه‌های یونانی که از سوی نیایشگران ادا می‌شد، دست برافراشتن و چشم بر آسمان دوختن بود زیرا، که آنان باور داشتند که جایگاه زئوس، خدای خدایان، در آسمان‌ها است.

«آنگاه اولیس نام‌آور که آن همه رنج برده بود، چنان شاد شد! دلخوش بود که سرزمین خود را باز می‌بیند، زمینی را که گندم بار می‌آورد، بوسید. و همان دم دست برافراشت و فرشتگان دریا را نماز گزارد» (همان: ۳۰۱).

۳-۲-۱-۲- پاکی و طهارت (نمازی کردن)

نمازی کردن در حماسه‌های هومر شامل شتسو و غسل بدن یا شستن دست و روی قبل از نیایش و قربانی یا حتی میگساری برای خدایان است که بارها در این حماسه‌ها مشاهده می‌شود. در یونان باستان چنین رسم بوده که داوطلبانی که می‌خواستند در مراسم نمایش اسرار الوزیس شرکت کنند، باید دست‌هایشان را می‌شستند. منادی مقدّس به آن‌ها چنین اطلاع می‌دادند که مراسم برای کسانی که دست‌هایشان آلوده و صدایشان غیر مفهوم است، ممنوع است.

در ایلیاد و ادیسه نیز مانند شاهنامه فردوسی، پهلوانان و شاهان قبل از اینکه دست به نیایش و قربانی ببرند، دست‌ها یا سر و تن خود را می‌شویند. در ادیسه آنگاه که پنلوپ از رفتن تلماک به دنبال اولیس آگاه می‌شود، به گرمابه می‌رود و تن خود را می‌شوید و

لباس‌های پاکیزه می‌پوشد: پنلوپ سر و تن شست، برای پیکر خود جامه‌های پاکیزه برداشت، سپس باهمنشینان خود به آشکوب بالا رفت؛ چون جو در سبزی ریخت چنین برای آتنه نماز خواند: ای دختر زئوس که سپر با خود داری... (هومر، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

آگاممنون در مراسم قربانی برای آپولون به مردان جنگی دستور می‌دهد که پیکرهای خود را پاک کنند. ناچار خود را پاک کردند، آلودگی‌های خود را به دریا ریختند، سپس صد گاو تندرست را با بزهایی چند در کنار دریای بی‌کران برای آپولون قربانی کردند و چربی آن‌ها به دودهای مار پیچ به آسمان رفت (همان، ۱۳۷۲: ۵۹).

۳-۱-۲-۳- برخی کردن و سوزاندن گوشت برای خدایان:

قربانی یا برخی کردن از جمله دیگر راهکارهای تقرّب به خدایان در حماسه ایلیاد و ادیسه است که به کرات از سوی شاهان و پهلوانان صورت می‌گرفت: «از تشریفات مهم مذهبی، در دوره آکئی‌ها (Achaie)، قربانی و تقدیم پاره‌ای هدایا (شراب و عسل و روغن) که معمولاً آن‌ها را روی ریشه درخت‌ها یا در حفره تخته سنگ‌ها یا در چشمه‌سارها و رودخانه‌های می‌پاشیدند. این عمل مخصوص خدایان زمینی شد و برای خدایان المپی قربانی با آتش معمول گشت و عقیده داشتند که دود آتش، بخار و عصاره و چربی حیوان قربانی را به آسمان می‌رساند. به تدریج از قربانی‌ها فقط قسمتی از بدن حیوان؛ یعنی، قطعه‌ای از ران او را می‌سوزاندند و بقیه را برای غذای اشخاص مصرف می‌کردند و در راه خدایان بود» (به‌منش، ۱۳۵۴: ۶۸).

یونانیان باستان بر آن بودند که با سوزاندن گوشت برخی، خدایان نیز از آن بهره‌مند می‌گردند. آخیلوس در مورد علت خشم آپولون می‌گوید: «آیا چون از نذری تخلف شده است به هم برآمده است، یا به جهت آنکه از قربانی صد گاوی فرو گذار شده گِله دارد، آنگاه می‌بینیم که آیا وی به بوی بریانی بره‌ها و بزهای بی‌عیب ما پاسخ می‌دهد و تفضل می‌کند که بلا را از ما بگرداند یا نه» (هومر، ۱۳۷۲: ۴۷).

در ایلیاد و ادیسه هومر، شاهان و پهلوانان وقتی که می‌خواهند به درگاه خدایان نیایش کنند و آن‌ها را به یاری بخوانند، برای آن‌ها حیواناتی مثل گاو و بره و خوک را قربانی

می‌کنند. قبل از ذبح آن‌ها، پشم رسته برپیشانی قربانی را با دشنه می‌تراشند و آن پشم را در میان نژاده‌ترین مردانشان پخش می‌کنند. «دراین میان، منادیان سرافراز از دو سوی گروگان‌های مقدّس آشتی را آوردند، باده را درخم آمیختند و آبی صافی بر دست شاهان ریختند. آگاممنون دشنه‌را که بر شمشیر هراس‌انگیزش آویزان بود برگرفت و از سر قربانی‌ها مویی چند جدا کرد که منادیان در میان سرکردگان مردم تروا و یونانیان پخش کردند. آگاممنون دست بر آسمان برافراشت و در میان ایشان به بانگ بلند دعا خواند: ای زئوس، ای پدر والا جاه، که بر قلّه ایدا (*Ida*) فرمانروایی،...» (همان: ۱۳۲).

۳-۲-۲- نیاز و نیایش در حماسه‌های هومری

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، در اساطیر یونان، خدایان خوی و خصلت انسانی دارند، به معیار انسانی تصوّر می‌شده‌اند و دارای همان شهوات و نیازهای نفسانی، منتها نیرومندتر و جاودانی‌تر هستند؛ بنابراین، روشن است که دین در یونان باستان نمی‌تواند تاثیر زیادی در اخلاقیات داشته باشد. «در دین یونانی، اجرای صحیح تشریفات سنتی، بیش از درستی و پاکی انسان اهمیت داشت، و خدایان آسمانی و زمینی یونانیان از لحاظ عفت و شرافت و نجابت سرمشق‌هایی عالی به انسان ندادند» (دورانت، ۱۳۷۲: ۲۲۲). در حماسه ایلیاد با توجه به موضوع آن، نیایش‌های مربوط به قهرمانان و پهلوانان در حیطة جنگ از جمله پیروزی و صلح است. آنان در نیایش‌های خویش از خدایان، خواهان پیروزی بر دشمن و برقراری صلح هستند. در حماسه‌های هومری بندرت به نیایش و ستایش خدایان (فقط ۲ مورد) اشاره شده است:

«بعد از بازگشت پیروزمندانه آژاکس از جنگ با هکتور، آگاممنون قربانی ترتیب داد. «چون به زیر پرده سرای رسیدند شاه گاو نر پنج ساله‌ای را برای زئوس قربانی کرد،...» (دورانت، ۱۳۷۲: ۲۵۲).

اولیس بعد اطمینان از رسیدن به جزیره ایتاک فرشتگان دریا را «نمازگزارد» (همان، ۱۳۸۵: ۲۹۹).

در حماسه ادیسه، بیشترین دعا و نیایش به اولیس اختصاص دارد. آنچه که حماسه ادیسه را از ایلیاد متمایز می‌کند، نیایش‌های که به شیوه دعاگونه آمده است. گرچه غالب نیایش‌های قهرمانان و شخصیت‌های ادیسه به خواهش امری اشاره دارد، اما گاهی با الفاظی مانند «امید است» به صورت مستقیم به دعا اقدام می‌کنند. چنانکه پنج نیایش اولیس به صورت دعا است: «امید است که خدایان مهر ورزند و به همه در زندگی نیک‌بختی ببخشند» (هومر، ۱۳۸۵: ۱۴۹). «اینک آنچه دل من خواستار آن بود، این گروه و این پیشکش‌ها فراهم شده است: امید است که خدایان آسمان با آن‌ها مرا نیک بخت کنند» (همان: ۲۷۹).

اما نیایش خواهش که سبب آن نیاز و احتیاج است، موارد زیر را در بر می‌گیرد: نیایش برای پیروزی در جنگ: «ای زئوس، ای آتنه، ای فوبوس، کاش همه جنگاوران ما در سینه خود دلی چنین بیمناک می‌داشتند تا شهر پیام به دست ما گشاده و ویران می‌شد و دیوارهای آن بر روی هم فرو می‌ریخت» (همان: ۱۵۵).

نیایش برای صلح: بعد از آنکه برای برقراری صلح پیشکش قربانی برای خدایان صورت گرفت، دو سوی لشکر ترواییان و یونانیان برای استمرار صلح چنین دعا کردند. «ای پدرخدایان، ای خداوندگار ایدا، ای خدای هراس‌انگیز، آنکه این‌همه تیره‌بختی را فراهم کرده نابود باد و به سرزمین هادس فرو رود و یگانگی و دوستی دو گروه همواره استوار باد!» (همان: ۱۳۴).

نیایش برای رهایی از تنگنا: در سرود بیست و یکم، هنگامی که آخیلوس به ترواییان حمله می‌برد، وقتی در امواج خروشان رودگرفتار می‌شود، برای خلاصی خود چنین به نیایش می‌پردازد: «ای زئوس، ای پدر برین، آیا دیگر خدایی نیست که بر تیره‌بختی من دل به درد آورد، مرا از این گرداب بیرون بکش! سپس سر به سرنوشت خود فرو می‌آورم، هر چند هم که ناگوار باشد» (همان: ۶۳۸).

نیایش برای راه‌یابی: پیام برای برگرداندن پیکر هکتور، عازم اردوگاه آرکادی می‌شود و از زئوس می‌خواهد که با اعلان نشان خویش راه را به او بنمایاند. «ای پدر برین که در ایدا فرمانروایی، ای خدای بزرگ و هراس‌انگیز، پس از آنه مرا به سرا پرده آخیلوس بردی، مهر

بورز، وی را در برابر اشک‌های من نرم کن: مرا سزاوار آن بدان و به شتاب نشانی از خواست خود بفرست، امید است که پرندهٔ گرامی تو، شاه گروه بالداران، بسوی راست من حرکت کند، تا آنکه چون نگاه خود را بر آن بگمارم، با دلگرمی تا لشکرگاه مردم آخایی راه بپیمایم» (همان: ۷۲۷).

دعای بد یا نفرین: این مضمون نیایش به کرات در حماسه‌های ایلید و ادیسه از سوی قهرمانان و پهلوانان و حتی کاهنان آمده است و در مواردی از عبارت «امید است» مفهوم نفرین یا جنبه منفی دعا مشاهده می‌شود:

«امید است زئوس سرپرست درخواست کنندگان که پشتیبان همه مردم است به ایشان کیفر دهد و گناه هرکس را سزا بخشد» (همان: ۲۹۴).

آخیلوس سرآمد پهلوان حماسه ایلید، مردم خویش را چنین نفرین می‌کند: «ای زئوس، آتنه، ای فوبوس، امید است که هیچ‌یک از مردم تروا از مرگ نره‌د! مردم آخائی هم نابود شوند...» (هومر، ۱۳۷۲: ۴۹۴).

در سرود اول ایلید، آگاممنون که از پذیرش فدیة کاهن آپولون برای باز خرید دخترش امتناع کرد، کاهن این نفرین را راند: «ای خدایی که کمان سیمین داری،... اگر گاهی برای تو عبادتگاهی برافراشته‌ام که تو پسندیده‌ای، اگر گاهی برای تو ران‌های چرب گاوها و بزها را بریان کرده‌ام، خواهش مرا بجای آور. امید است که تیرهای تو تقاص اشک‌هایی را که من در پیش بازماندگان دانائو ریخته‌ام، بازستاند» (همان: ۴۶).

۳-۲-۳- گونه‌های برگزاری نیایش در حماسه‌های هومری

۳-۲-۳-۱- نیایش فردی: از آنجا که در حماسه ایلید و ادیسه یکی از خدایان همواره حامی پهلوانان و قهرمانان است، نیایش‌های آنان جنبه فردی داشته و تنها برای برآوردن نیازهای شخصی است. «هرکس برای خدایی که می‌پرستید، قربانی می‌کرد و از او می‌خواست تا آن روز، وی را از آسیب جنگ در امان بدارد، اما آگاممنون برای زئوس زاده کروونوس گاو فربه پنج ساله‌ای را قربانی کرد (همان: ۹۶).

با توجه به تعدد خدایان در اساطیر یونان، در حماسه‌های هومری، با توجه به نیاز و موضوع نیاز، به یکی از خدایان متوسل می‌شدند، چنان‌که هرگاه از خشم «خدای دریا» هراسان بودند، برای او قربانی‌های باشکوه ترتیب می‌دادند. «می‌گفت پوزئیدون بر ما خشم می‌آورد، زیرا که، ما هرگونه مردم را میزبانی می‌کنیم بی‌آنکه زبانی به ایشان برسانیم. می‌گفت روزی کشتی بسیار زیبایی از مردم فئاسی، در بازگشت از راهنمایی، در دریای مه آلود غرقه خواهد شد و شهر ما در پس کوهی بزرگ پنهان خواهد گشت... دیگر آدمی‌زادگان را راهنما مشوید، هنگامی که یک تن از ایشان به سوی شهر ما خواهد آمد. برای پوزئیدون دوازده گاو نر برگزیده قربانی کنیم، تا آرام بگیرد و شهر ما را در پس کوهی دراز پنهان نکند» (همان: ۲۹۲).

۲-۳-۲-۳- نیایش جمعی: نیایش‌هایی که در حماسه ایللیاد و ادیسه به شیوه قربانی انجام می‌گیرد، به صورت گروهی و جمعی است. شاید یکی از دلایل این امر، جلوگیری از فاسد شدن گوشت قربانی باشد تا به مصرف همگان برسد.

در نیایش‌های جمعی که خواهش و نیازهای کلان در خواست می‌شد، آنان از زئوس و خدایان دیگر یاد می‌کردند. از جمله آن، در عقد قرارداد صلح، لشکریان دو سوی آخاییان و ترواییان بدین‌گونه دست نیاز برافراشته‌اند: «ای پدر خدایان، ای خداوندگار ایدا، ای خدای هراس انگیز، آنکه این‌همه تیره‌بختی را فراهم کرده، نابود باد و به سرزمین هادس فرو رواد و یگانگی و دوستی دو گروه همواره استوار باد!» (همان: ۱۳۴).

۴- سوگند

در اوستا از سوگند به عنوان «سئوکنته» یاد شده است که سوده گوگرد یا چیز دیگر بوده که آن را در آب حل کرده و به مدعیان پیمان‌شکن می‌نوشانده‌اند، اسناد سوگند به نام «رشنو» براساس تأثیر بر مدعیان حکم صادر می‌کرده است و اصطلاح سوگند خوردن از همین جا متداول شده است. (رضی، ۱۳۸۱: ۴). سوگند از دیگر مفاهیمی است که در اسطوره‌ها و حماسه‌ها به ویژه برای برقرای وعده و پیمان مورد استفاده شاهان و پهلوانان واقع شده است. در شاهنامه فردوسی و ایللیاد و ادیسه نیز با چنین موضوعی مواجه هستیم.

۴-۱- سوگند مذهبی در شاهنامه

پهلوانان و قهرمانان در شاهنامه از انواع سوگند، برای قسم یاد کردن استفاده می‌کردند «در شاهنامه سوگندان مذهبی بر خلاف دیگر گویندگان که بیچارگی و ضعف روحی سوگند خورنده حکایت می‌کند، عاری از ذلت و فرومایگی و عجز و ناتوانی است و این از آن است که فردوسی می‌خواهد هیمنه و ابهت قهرمانان و سلحشوران کاستی نپذیرد و غرور ملی و میهن پرستی آنان نقصان نیابد» (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۲).

در شاهنامه خداوند را به نام‌های پاک چون یزدان، دادار گیتی، دادار کیهان، دادار بهرام و کیوان و هورو.... سوگند یاد می‌کردند.

به رخشنده خورشید و تاریک خاک

بدان برترین نام یزدان پاک

(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۳۸).

بآذر گشسب و به تخت و کلا

یکی سخت سوگند خواهم به ماه

سپاه آرد پیش قیصر ز روم

که گر خسرو آید بدین مرزوبوم

(همان: ۱۲۳۴).

فروزنده اختر و ماه و هور

به دادارگیتی که او داد زور

(همان: ۷۱۵).

به دادارکیهان و دیهیم شاه

یکی سخت سوگند خوردم به ماه

(همان: ۳۲۵).

بزنار و زردشت و فرخ کلاه

بگویش که گفت او بخورشید و ماه

گراز پادشاهی بکاهی همی

که هر چیز کز من بنخواهی همی

نجویم جدایی ز آغوش تو

زمن هیچ بد نشنود گوش تو

(همان: ۹۰۵).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سوگند به عناصر مذهبی در شاهنامه مورد توجه سراینده بوده و این امر دین زرتشت را نیز شامل بوده به طوری که اسامی چون: دادار، یزدان

(۲۹بار) آتش و آتشکده (۶بار) کشف مقدس (۴بار) دین بهی و زرتشت (۵بار) در جای جای اثر به کار رفته است.

همچنین با کمی تأمل در ادبیات شاهنامه متوجه می‌شویم که فردوسی سوگند به اجرام سماوی را نیز مدنظر داشته و ما در این پژوهش به لحاظ پیشینه بشر در باورهای اعتقادی خود و پرستش این اجرام در گذشته بشریت، این مقولات را نیز در شمار سوگندان مذهبی قلمداد نمودیم. در شاهنامه به خورشید (۱۶بار) به ماه (۸بار) به روز و شب (۸بار) سوگند یاد شده است.

۴-۱-۱- جایگاه سوگند به مقدسات در شاهنامه

شاه:

در شاهنامه بعد از یزدان، بیش‌ترین بسامد سوگند مربوط به شاه و لوازم شاهی است. این امر نشأت یافته از جایگاه ویژه یزدان در بین مردم ایران باستان و تبع آن شاهان دارد. براساس همین تفکرات است که شاه در قانون نظام شاهنشاهی قرار می‌گیرد و از مشروعیت روحانی برخوردار می‌شود.

«خدای بزرگ اهورا مزدا، او را برای سلطنت بر سرزمین‌ها و اقوام گوناگون در روی زمین برگماشته و به ایران برتری بخشیده بود. هیچ شاهی در ایران بدون این حمایت الهی فرمان نمی‌راند. شاه آفریده اهورا مزدا و بخشی از آفرینش پربرکت او بود که شادی و نیکبختی را برای تمام نوع بشر تضمین می‌کرد. بنابراین، همگان شاه را گرامی می‌داشتند، از او اطاعت می‌کردند» (کوارت، ۱۳۶۹: ۷۹).

«شاه خوب تجلی خدا و نماد فرمانروایی او بر زمین بود و وظیفه داشت «دین بهی و شادی و آسایش رعیت را گسترش دهد» (هینلز، ۱۳۷۵: ۱۵۳-۱۵۱)

به جان و سرشاه سوگند خورد
به خورشید و شمشیر و دشت نبرد
(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۱۱۱۴).

خورشید:

خورشید به دلیل نقشی که از دیرباز در زندگی بشر داشته و نزد مردم باستان از بزرگ‌ترین اجرام سماوی محسوب می‌شد، همواره مورد تکریم و ستایش آنان قرار می‌گرفت. در آیین میترا پرستی به صراحت به جایگاه ویژه خورشید اشاره می‌شود: «در میان خدایان اختری، خورشید بزرگ‌ترین خدایان شمرده می‌شد» (رضی، ۱۳۸۱:۳۲۸).

ماه:

در شاهنامه (۸بار) به ماه سوگند یاد شده است. در نزد مردم باستان، در میان اختران آسمانی، ماه بعد از خورشید در جایگاه دوّم قرار داشت. در متون اوستایی چند بار از ماه ستایش شده است.

«من می‌ستایم ماه در بردارنده تخمه گاورا (آن ماه) بخشاینده، شکوه‌مند، فرهمند، آبرومند، تابنده، ارجمند، توانگر، دولت‌مند چالاک، سودمند سبزی رویاننده خوب آباد کننده، بخشایشگر درمان بخش را» (پورداد، بیتا: ۱۲۲-۱۲۱).

در حماسه یونانی ایلیاد و ادیسه، سوگندی از ایزد ماه نیست. گرچه در اساطیر یونانی از سلنه به عنوان ایزد نام برده شده است و از ایزدان درجه دوم محسوب می‌شود. «در اساطیر دختر تیا و هوپریون و خواهر هلیوس است. او تجسم ماه بود و هرشب آسمان را باموهای سیگمون خود نقره‌ای می‌کرد. اژدها قصد دریدن او را می‌کرد و در آن زمان او خودرا پنهان می‌کرد که یادآور خسوف است و زنان جادوگر که از او حراست می‌کردند، آن حیوان را فراری می‌دادند.» (فضایلی، ۱۳۸۸:۵۱۵)

آتش:

گرچه در قسمت اساطیری و پهلوانی شاهنامه به صراحت از سوگند به آتش و آتشکده یاد نشده، اما همواره آتشکده مکان پاک و مقدّس و جایگاه عبادت شاهان تلقی می‌شد؛ کیکاووس قبل از کناره‌گیری از سلطنت و واگذاری آن به سیاوش به آتشکده آذرگشسب رفتند:

بیامد سوی خان آذرگشسب

گهی باده خورد و گهی تاخت اسب

جهان آفرین را ستایش گرفت به آتشکده در نیایش گرفت

(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۳۰۶).

کیکاووس از کیخسرو درمی خواهد که سوگند گران یاد کند که «هرگز نییچی به سوی بدی»؛ در اینجا کیخسرو جوان به کیکاووس می گوید:

چو بشنید زو شهریار جوان سوی آتش آورد روی و روان
به دادار دارنده سوگند خورد به روز سپید و شب لاژورد

(همان: ۳۰۷).

در قسمت دیگر، بعد از اینکه کیکاووس و کیخسرو از دستگیری افراسیاب ناامید گشتند باز به آتش و آتشکده پناه می برند:

نشستند با باژ هر دو بر اسب دوان تا سوی خان آذر گشپ
پراز بیم دل یک بیک پر امید برفتند با جامه های سپید
چو آتش بدیدند گریان شدند چون بر آتش تیز بریان شدند...

(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۵۹۶).

در قسمت تاریخی به روشنی سوگند به آتشکده آمده است:

زپند تو آرایش جان کنم همه هرچ گویی تو فرمان کنم
یکی سخت سوگند خواهم به ماه به آذرگشسب و به تخت و کلاه

(همان: ۱۲۳۴).

از وجوه مشترک سوگندان شاهنامه با حماسه ادیسه، سوگندی است که به آتش می دادند. در شاهنامه (۶بار) به آتش و آتشکده و در حماسه ادیسه (۲بار) به اجاق آتش سوگند یاد کرده شد.

این آتش ازمنه بسیار کهن، در میان طوایف هند و اروپایی مقدس شمرده می شد و به ویژه هندو و ایرانیان بیشتر بدان توجه کرده اند در مزدیسنا آنچه آفریده اهورا مزدا است، باید ستوده و محترم باشد، از این رو، ایرانیان علاقه ای خاص به آتش پیدا کردند و آن را موهبت ایزدی دانستند، شعله اش را یادآور فروغ خداوندی خواندند و آتش فروزان را در پرستشگاه به منزله محراب قرار دادند. (فضایلی، ۱۳۸۸: ۲۷۳).

در بخش اساطیری شاهنامه به کشف آتش به وسیله هوشنگ و تقدس داشتن آن حتی در زمان‌های قبل از ظهور زرتشت اشاره شده است. (شاهنامه، ۱۳۸۲: ۱۰).

«گمان می‌رود در جشن‌ها و آیین‌های دینی، آتش هم وسیله روشنایی و هم کانونی بوده است که همه مناسک برگرد آن انجام می‌گرفته و رفته رفته با تکامل معابد، جایگاه آتش نیز مشخص شده و متولیان تعیین گردیده‌اند که پیوسته این فروغ زندگی بخش را فروخته نگاه دارند.» (کابلی، ۱۳۸۲: ۱۷).

خاک:

در باورهای مردم باستان، آسمان به عنوان پدر، زمین، الهه مادر تلقی می‌شد و باروری و برکت بخشی را به زمین منسوب می‌کردند و برای آن تقدس و پاکی خاصی قابل بودند. در شاهنامه فردوسی نیز نمونه‌هایی از سوگند به خاک به وسیله پهلوانان و قهرمانان اشاره شد. «اقوام آریایی قوا و تظاهرات سودمند طبیعت را به عنوان خدایان و موجودات مقدس ستایش کرده و مورد عبادت خود قرار می‌دادند: آسمان پاک، نور، آفتاب، زمین که در حکم مادر مهربانست، باده‌ها، آبها و رعد و...». (۱۳۸۴: ۳۵).

۴-۲- سوگند مذهبی در ایللیاد و ادیسه

در حماسه‌های یونانی ایللیاد و ادیسه سوگند به دو دسته تقسیم می‌شود سوگند به خدایان، سوگند به پهلوانان.

«خدایان ایللیاد، انسان‌های قوی‌تر، زیباتر و بزرگتر هستند و دست خویش می‌شویند خورد و خواب و خشم و شهوت دارند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۲۹) می‌توان گفت که خدایان هومری گروهی از اشراف هستند، متهمی فناپذیر (لطیفی، ۱۳۷۶: ۴۹).

واژگان مقدسی که در ایللیاد به آن سوگند می‌خورند، شامل موارد ذیل است:

ژئوس (۵بار) آپولون (۱بار)، عصا یا چوب دست شاهان (۱بار)، پروردگار خشم (۱بار) خدایان (۱بار) و لفظ سوگند (۸بار) به کار رفته است.

نمونه‌هایی از سوگند مذهبی در ایللیاد:

«ای شوی هرا، ای زئوس که در آسمان‌ها می‌غری، گواه سوگند ماباش.» (هومر، ۱۳۷۲: ۲۵۶).

سوگند به آپولون (همان: ۴۸) سوگندبدین‌چوبدست (همان: ۵۵) سوگند به زمین، پروردگاران خشم (همان: ۵۹۴) خدایان (همان: ۶۳۳) کلمه سوگند (همان: ۶۳۳) و اما واژگان مقدّسی که «خدایان» در حماسه ایللیاد به آن قسم یاد می‌کنند؛ شامل موارد زیر است:

استیکس (۶بار) زمین (۲بار) آسمان (۱بار) جان (۱بار) و لفظ سوگند (۲بار) سوگند می‌خورند.

نمونه‌ای از سوگند مذهبی «خدایان» در ایللیاد:

«هرا از ترس به خود لرزید گفت: به زمین، به آسمان پهناور، به استیکس که در جایگاه‌های زیر زمین روان است، سوگند می‌خورم» (همان: ۴۶۰) سوگند به زمین، اوقیانوس (همان: ۴۴۶)، سوگند ناشکستنی (همان: ۵۸۹).

واژگانی که پهلوانان ادیسه به عنوان سوگند مذهبی به کار می‌بردند.

زئوس (۷بار) تمیس (۱بار)، لفظ سوگند (۴بار) خدایان (۱بار) نمونه‌هایی از سوگندان مذهبی پهلوانان در ادیسه:

«اینک زئوس را پیش از خدایان دیگر این خوان میزبانی را، کانون اولیس بی‌گناه را که من بدان فرود آمده‌ام، گواهی می‌گیرم» (هومر، ۱۳۸۵: ۳۱۰) تمیس (همان: ۳۱)، کلمه سوگند (همان: ۴۰۵).

واژگانی که «خدایان ادسیه» به عنوان سوگند مذهبی ذکر می‌کردند:

زمین (۱بار)، آسمان (۱بار)، استیکس (۱بار) زئوس (۱بار). لفظ سوگند (۱بار).

۴-۲-۱- جایگاه سوگند به مقدّسات در ایللیاد و ادیسه

مقدّسات خاص که باورهای یونانی در حماسه‌های هومری به کار رفته است عبارتند از: - زئوس: تواناترین خدایان یونان بودووی را از رب‌النوع آسمان و باران و تندر می‌دانستند و معتقد بودند که سلطنت از اوست برخی از شاهان یونان خود را از

بازماندگان وی می‌شمردند و خوشبختی و بدبختی را از او می‌دانستند، چنان که هومرنیز در حماسه‌های خود بدین نکته اشاره کرده است. (همان: ۳۳).

عصا یا چوبدستی شاهی:

این وسیله بارها به وسیله شاهان به عنوان سوگند یا نشانه آن مورد استفاده قرار گرفت. این عصای شاهی یونانیان که در آثار هومر از آن یاد شده، شکل تجسم یافته فرایرانیان بوده است، که شاهان به مدد آن، فرمانروایی و حکمرانی می‌نمودند.

«این عصا را هفستوس برای زئوس فرمانروای آسمان‌ها ساخته بود. زئوس آن را به هرمس پیام‌آورخدایان که کشنده ارگوس بود واگذار کرد. پلوپس مهمیز زن اسبان، آن را از دست هرمس پذیرفته بود و خودبه آتره پادشاه توانا داده بود، آتره نیز در دم مرگ آن را به فرزندش تیست که رمه‌های فراوان داشت واگذار کرده بود و تیست نیز آن عصا را به دست آگاممنون سپرده بود تا بدان بر سراسر آرگوس و نیز بر جزایر بسیار فرمانروایی کند» (همان: ۸۲).

۳- انواع سوگند

۴-۳-۱- سوگند میهنی

«در شاهنامه پهلوانان نامدار، برای غلبه و چیرگی بر دشمن. ناگزیرند سپاهیان و لشکریان تحت فرماندهی خود را در نبرد و ستیز تهییج و تشجیع کنند و برای آنکه در این باره به نتیجه بیشتری دست یابند، به جان و سرشاه سوگند می‌خورند» (کیانی، ۱۳۷۱: ۶۹).

عناوینی که برای این نوع سوگند ذکر می‌شود عبارتند از: سوگند به جان و سرشاه یا به فرّ و به دیهیم و تخت و کلاه، به جان و سر شاه روشن روان و امثال این:

به جان و سرشاه توران سپاه به فرّ و به دیهیم کاوس شاه
که از بهرمن برنخیزی زگاہ نه پیش من آیی پدیره براه

(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۲۵۳).

در حماسه‌های هومری، این نوع سوگند کاربردی ندارد، موقعیت و شرایط سوق‌الجیشی سرزمین یونان که جزیره گونه است و اینکه هرکدام از جزایر نیز به صورت خود مختار

اداره می‌شوند شاید در این امر مؤثر باشد، بنابراین، آن روح میهن‌پرستی و ابراز علاقه به وطن که در تمامی ابیات شاهنامه مشهود است و مفاهیم ارزش‌مندی که نمایان‌گر اتحاد و یگانگی ملت است و محل توجه و تعلق خاطر فردوسی در شاهنامه به این مفاهیم، در حماسه‌های یونانی مشاهده نمی‌شود.

«پل فور محقق فرانسوی می‌نویسد: کسانی که به تروا حمله کردند، مردمی بودند که تنها با جنگ زندگی می‌کردند و به قصد افزایش احشام و توسعه اراضی خود، دست به حمله می‌زدند.

تا از راه غارت به ثروت خود بیفزایند... اتحاد بین آخایی‌ها که بر مبنای امیال و مقاصد مختلف و متضاد صورت گرفته بود، ملهم از هیچ نوعی اندیشه میهنی یا میهن‌پرستی نبود... جنگ تروا به تمام معنی خصوصیات یک اقدام محض برای غارت را دارد. آخیلوس و آژاکس و اولیس مثل آرس: پروردگار جنگ خود را «غارتگر شهرها می‌دانند» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۸: ۱۷۴-۱۳۷)

۴-۳-۲- سوگند پهلوانی

شاهنامه صحنه نبرد میان نیکی و پلیدی است که در آن جنگاوران برای رسیدن به اهداف عالیّه خویش به ابزار و آلاتی دست می‌یازند که از ارزش مادی و معنوی والای برخوردار است و راهگشای آنان برای غلبه بر دشمنان است. پهلوانان و دلیران در موقعیت‌های حساس سوگندانی مناسب با آوردگاه که بیانگر غرور ملی و روح دلاوری و شجاعت آنان باشد بر زبان جاری می‌کنند.

عناوینی چون سوگند به شمشیر، گرز، تیغ، دشت نبرد، سپاه ایران و... در شاهنامه ۴ بار از جنگ و ابزار جنگی به سوگند یاد شده است.

به جان و سرشاه سوگند خورد به خورشید و شمشیر و دشت برد

(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۷۴۲).

جالب توجه است که پهلوانان حماسه‌های یونانی، چنین سوگندهایی نمی‌خورند.

۴-۳-۳- سوگند عاطفی

در حماسه‌های یونانی، پهلوانان برای تحریک احساسات رقیب و برای حفظ جان خویش و تعهد و التزام به امری، به جان، فرزند، پدر و مادر طرف مقابل سوگند یاد می‌کردند. این قسم از سوگند در شاهنامه با توجه به بسامد بالای سوگندان مذهبی، میهنی و پهلوانی که اشاره شد. کاربر آن مورد تردید است؛ در شاهنامه به کرات به جان «زیر» سوگند یاد می‌شود در حالی که: «زیر، برادر گشتساب، عموی اسفندیار. اسم زیر در اوستا نیز آمده است و از مقدّسان دین زرتشتی است» (شعار، ۱۳۷۲: ۶۰).

چو این جا بیایی و فرمان کنی روان را به پوزش گروگان کنی
به خورشید رخشان و جان زیریر به جان پدرم آن جهاندار شیر

(شاهنامه، ۱۳۸۸: ۷۱۹).

برخلاف شاهنامه، در حماسه‌های هومری سوگندهای عاطفی از اهمیت شایانی برخوردارند.

چنانکه در حماسه ایلیاد پهلوانان (۴ بار) با عناوینی چون «بر سر و جان»، جان کسانی که تورا به دنیا آوردند»، «زانوان» و حتی، خدایان هم در حماسه ایلیاد به عبارتی چون «بستر زناشویی» و «سریزدانی» سوگند یاد می‌کردند.

«هکتور» چشمان بی‌فروغ خود را به سوی وی بلند کرد و گفت: ترا سوگند می‌دهم، به جان خودت، بزناشویی، و به کسانی که تورا به جهان آورده‌اند، این رفتار نامردمی را نزدیک کشتی‌های مردم آخای با من نداشته باشند» (هومر، ۱۳۷۲: ۶۶۶).

به سر یزدانی و بستر زناشویی (همان: ۴۶۰).

از سوگندهای عاطفی خاص حماسه‌های هومری، سوگندی است که به «زانوان» طرف مقابل می‌دادند. این نوع سوگندان که به وسیله پهلوانان و خدایان به کار می‌رفته، چندین بار در حماسه‌های یونانی تکرار گردیده است.

از نکات قابل توجه در سوگند خدایان آن است که «اشاره سر» را بالاترین تعهد برای سخنان خود می‌دانستند، بعد از اینکه تیس از زئوس خواستار کمک به فرزندش شد، زئوس با اشاره سر، این امر را پذیرا گردید. (همان: ۶۹).

سوگندان عاطفی در حماسه ادیسه (۹ بار) با عناوینی چون: زن، پدر، فرزند، «جان کسانی که پشت سر تو مانده‌اند»، «به سر خود»، «به سر همراهان» و «رنج پدر» ذکر شد. اینک ترا به جان کسانی که در پشت سرتو مانده‌اند و این جا نیستند سوگند می‌دهم، به جان زنت و پدرت، که چون کودک خرد بودی ترا پرورند، به جان تلماک یگانه پسری که در خانه گذشته‌ای... (همان، ۲۳۸).

نتیجه گیری

با مقایسه آیین نیایش در شاهنامه و ایلیاد و ادیسه همانندی‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را بدین شکل می‌توان برشمرد:

همانندی‌ها:

- ۱- از جمله موارد مشترک در انگیزه‌های آیین نیایش در حماسه ایرانی و یونانی، نیایش برای تقرب و نزدیکی به پروردگار را می‌توان یاد کرد..
- ۲- پهلوانان و شاهان در شاهنامه فردوسی و ایلیاد و ادیسه هومر قبل از نیایش، نمازی کردن را به جا می‌آورند تا هنگامی که روی به درگاه آفریدگارشان می‌آورند، از آلودگی‌ها پاک باشند و آمادگی و نشاط معنوی لازم را برای نیایش داشته باشند.
- ۳- در شاهنامه به هنگام نیایش برسم به دست می‌گیرند، ولی در ایلیاد و ادیسه گیاهی دیگری (جو) به دست می‌گیرند، اما به هر حال، این امر نشانگر آن است که نوعی ارتباط فرهنگی و دینی بین دو قوم ایرانی و یونانی وجود دارد که گیاه در آن ارزش دارد.
- ۴- واسطه قرار دادن آتش: در شاهنامه پهلوانان و شاهان به هنگام نیایش، چیزهایی مانند گوهر و پر سیمرخ را بر روی آتش قرار می‌دهند تا از این طریق از آفریدگارشان یا نیروی مافوق یاری بخواهند. در ایلیاد و ادیسه نیز پهلوانان و شاهان با قرار دادن گوشت قربانی بروی آتش، قصد دارند تا عنایت خدایانشان را جلب کنند.

۵- از همانندی‌های قابل توجه شاهنامه با حماسه‌های هومری، تمسک به نام خدا یا خدایان است. در شاهنامه پهلوانان و دلاوران، از خداوند یکتا به عناوینی؛ چون یزدان، دادار گیتی، دادار ماه و خورشید و... یاد می‌کنند. شخصیت‌های حماسه‌های هومری نیز در مواقع خاص، به خدایان گوناگون خویش تمسک می‌جویند؛ گاهی به زئوس یا آپولون یا آتنه یا... چرا که هر یک از خدایان، نمودار یکی از پدیده‌های دیداری یا معنوی در جهان اندیشگی یونان باستان هستند.

۶- در حماسه ایرانی و یونانی، هر دو شکل نیایش‌های فردی و جمعی را می‌توان دید.

تفاوت‌ها:

- ۱- در ایلید و ادیسه، پهلوانان و شاهان به هنگام نیایش حیواناتی را برای قرب به خدایانشان قربانی می‌کنند، ولی چنین رسمی در شاهنامه وجود ندارد.
- ۲- شاهان و پهلوانان در ایلید و ادیسه به هنگام نیایش، رسم باده افشاندن را به جای می‌آورند، اما چنین رسمی در شاهنامه فردوسی به هنگام نیایش دیده نمی‌شود.
- ۳- در شاهنامه رخ بر زمین نهادن به هنگام نیایش شیوه مرسوم در میان پهلوانان و شاهان است، اما در ایلید و ادیسه چنین چیزی وجود ندارد.
- ۴- در شاهنامه تنها خدای یکتا نیایش می‌شود، اما در ایلید و ادیسه خدایان گوناگونی وجود دارند که هر یک در جای خود نیایش می‌شوند.
- ۵- در شاهنامه از دوره کیکاووس و کیخسرو مشاهده می‌شود که شاهان برای نیایش به جایگاه عبادت یا آتشکده‌ها می‌روند و کتاب‌های دینی زند و اوستا را گرمی می‌دارند؛ در حالی که در حماسه‌های هومری، چیزی شبیه به این دیده نمی‌شود.
- ۶- از مضامین رایج نیایش شاهان و پهلوانان در شاهنامه، تضرع و تواضع و استغفار در پیشگاه خداوند است، که این امر در حماسه ایلید و ادیسه وجود ندارد.

در مورد انگیزه‌ها باید گفت: انگیزه‌های نیایش در آیین شاهنامه از مایه‌های اصیل و ارزشمندی بهره‌ور است، چه، یک نیاز فطری و طبیعی است. آنچه به عنوان تفاوت و وجوه افتراق این مقوله در شاهنامه با حماسه‌های هومری مطرح است، این است که دایره تنوع و کمیت انگیزه‌های نیایش در شاهنامه گسترده و با توجه به گستردگی بیت‌های حاوی نیایش، بسامد آن بیشتر و از نظر کیفی و درون‌مایه‌ای نیز وسیع‌تر، از نظر ژرف‌ساخت و بن‌مایه، عمیق و قوی‌تر و از مراتب در برخی جهات رفیع‌تر است.

* پی‌نوشت

- ۱- به گفته‌ی یاده «غسل، آلودگی گناه را فرو می‌شوید و حضور شوم مردگان و آثار جنون را می‌زداید و فرو رفتن در آب برابر با مرگ است؛ زیرا، آنچه در آب می‌رود، می‌میرد و آن چه از آب سر برمی‌آورد چون کودکی بی‌گناه و بی‌سرگذشت است که می‌تواند گیرنده‌ی وحی و الهام جدیدی باشد» (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۸۹).
- ۲- بعداز معرفی تاک از سوی دیونیسوس، ایزد شراب در اساطیر یونان، کاشت آن در سراسر یونان متداول گشت و آن را گیاهی آسمانی می‌پنداشتند که به واسطه‌ی خاک بارور می‌گردد. آنان باده را لطیف‌ترین عصاره نباتی می‌دانستند، بنابراین ابتدا، به خاک این پیشکش را می‌دادند و برای سپاسگزاری از این عطیه آسمانی، به هنگام نوشیدن جرعه برخاک می‌ریختند یا نثار می‌کردند. «نخستین کسی که این رسم را جاری ساخت خود دیونیسوس بود، در نقاشی‌های متعددی که در اعصار مختلف تمدن یونان از این رب‌النوع بجا مانده اغلب ساغری در دست او دیده می‌شود که گاهی مقداری از آن شراب را بر روی زمین می‌ریزد چنانکه در تصاویری دیونیسوس سوار گاوانری است، خوشه‌های انگور در جوانب او دیده می‌شود و جامی در دست دارد که محتوی آن را بر خاک می‌ریزد» (معین، ۱۳۶۸: ۵۷-۵۵).

- اسدی توسی، ابومنصور (۱۳۷۰). *لغت فرس*، تصحیح فتح الله مجتبائی و علی صادقی، تهران: خوارزمی.
۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۸). *ایران و یونان بر بستر باستان*، تهران: انتشارات طوس.
 ۲. الیاده، میرچاد (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
 ۳. بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: نشر آگه.
 ۴. بهمنش، احمد (۱۳۵۴). *تاریخ یونان قدیم*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۵. پاشنگ، مصطفی (۱۳۷۷). *فرهنگ فارسی و ریشه یابی واژگان*، تهران: انتشارات محور.
 ۶. حسامپور، سعید و دهقانی، ناهید (۱۳۸۷)، «*بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه‌ی فردوسی*»، پژوهش‌نامه‌ی ادب غنایی، ش ۱۱، صص: ۳۷-۶۶.
 ۷. خدادادی، معصومه (۱۳۸۳). *مقایسه نیایش و گفتگوی انسان و خدا در شاهنامه و مثنوی*، پایان نامه دکتری، دانشکده تربیت مدرس.
 ۸. دوران، ویل (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن «یونان باستان»*، ترجمه امیرحسین آیین پور و فتح الله مجتبائی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
 ۹. روتون، ک.ک (۱۳۸۷)، *اسطوره*، ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: مرکز.
 ۱۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). *آشنایی با نقد ادبی*، تهران: انتشارات سخن.
 ۱۱. _____ (۱۳۸۳). *نامه نامور*، تهران: انتشارات سخن.
 ۱۲. ساجدی، طهمورث (۱۳۹۰). *از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی* (مجموعه مقالات). تهران: امیرکبیر.
 ۱۳. صدیقی، غلامحسین؛ معین، محمد (۱۳۲۴). «*جرعه فشانی بر خاک*»، یادگار، سال اول، ش هشتم.
 ۱۴. عبادیان، محمود (۱۳۸۷). *فردوسی، سنت و نوآوری در حماسه سرایی*، تهران: انتشارات مروارید.
 ۱۵. غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳) *ادبیات تطبیقی*، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
 ۱۶. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). *شاهنامه*، سعید حمیدیان، ۹ ج در یک جلد، تهران: نشر قطره.
 ۱۷. کزازی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، *مازهای راز*، تهران: نشر مرکز.
 ۱۸. گودرزی، مرتضی (۱۳۷۷). *ماه‌های دینی و عرفانی در شاهنامه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

۱۹. مصطفوی، علی اصغر (۱۳۶۹). *اسطوره قربانی*، تهران: نویسنده.
۲۰. معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر
۲۱. نظری مقدم، هادی (۱۳۸۹). «*ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه های پژوهش*»، نشریه ادبیات تطبیقی (علمی- پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، ش ۲.
۲۲. هومر، (۱۳۷۲). *ایللیاد*، ترجمه سعید نفیسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. — (۱۳۸۵). *ادیسه*، ترجمه سعید نفیسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۵. یوسفزاده قوچانی، ناهید (۱۳۸۷)، *پرتو نیایش در شاهنامه فردوسی*، مشهد: نشر پگاهان.